صدف
نفیسه زمانی
کارشناس ارشد پژوهش هنر

زن مام زمین است

زن مام زمین است. می‌پروراند و گلستانه‌هایی در پی‌بهاران می‌آفریند. زنانگی زن، در لحظه به لحظه تنفس زنان حضور دارد. زنانگی زن از واژه «مادر» آغاز می‌شود و در لغت هنر زنان، ابدی می‌گردد. زنانگی هرروز پخته‌تر می‌شود در کنار کوره‌های پخت نان و سفال. زنانگی هرروز گسترده‌تر می‌شود در کنار سفره و فرش‌های دست‌بافت. زن مام زمین است چون هرصبح از نو به جهان سلام می‌کند و هنری نو از دستان زنان می‌روید. هنر، بی‌نشان زن، بی‌هویت است.
از همان تمدن‌های اولیه، زنان با ظرافت دستانشان ریسیدن نخ را با نوای دل آغاز کردند و با نور چشمانشان، تار و پود را بر هم گره زدند و پارچه‌ای بر تن تاریخ بافتند و با حس زیبایی‌شناسی، آن را به پوششی برازنده ملتشان مبدل ساختند که بعدها شناسنامه فرهنگی تمدنشان شد تا امروز رنگین‌کمانی از لباس بر تن اقوام و نژادها در پهنه این کره خاکی گسترده شده است. در میان همه زنان، ایران‌دخت‌های کشورم، شهبانوهای ملتم، ماه‌پیشانی‌های جهان‌اند، ماه‌پیشانی‌هایی با پوششی زیبا از جنس نژادشان، لر و ترک و کرد و بلوچ و فارس و ... که گاهی با دامنی رنگین و پرچین، پای به دشت‌های سرسبز سرزمین‌های شمالی می‌گذارد تا راه‌رفتن خرامان خود را نمایان نسازد، گاهی جلیقه‌ای پر از سکه در بر می‌کند تا نشان دهد که دستش بوی نان‌آوری می‌دهد، گاهی دستاری ریشه‌دار بر سر می‌بندد تا صلابت زنان کرد را به رخ کوه بکشاند.
گاهی دامن بر تن، دستاری بر پیشانی می‌بندد و گیسوانش را زیر روسری بلند می‌پوشاند و اسلحه به دست می‌گیرد تا بختیاری بودنش را بلندآوازه سازد. گاهی پیراهنی آزاد بر تن می‌کند تا مردانه به جنگ با دشمن برود، و طنین صدای زنانه‌اش را در پس کلام عربی پنهان می‌کند تا زینب‌وار از قبیله‌اش دفاع کند. گاهی نقابی بر چهره ماه‌روی خود می‌زند تا وجود پاکش را بر خلیج فارس بتاباند. گاهی چارقی بر پای می‌کند تا بگوید زنان شرقی پابه‌پای مردان، محکم قدم برداشته‌اند. بر پوشش شهدخت‌های ایرانم، پیوند سوزن و نور چشم و هنر جلوه می‌کند. گاهی نخ‌های سبز و سفید و سرخ زیور لباسشان می‌شود تا نمادی از پرچم ایرانشان شود. گاهی آینه‌هایی جلوه‌گر لباسشان می‌شود تا آینه تمام‌نمای قامت استوار زن بلوچ گردد. گاهی خود تار و پود را در هم می‌نشانند و نقش‌اندازی می‌کنند تا پارچه‌ای ببافند و لباسی بدوزند بر قامت زن کلات. زنان ملتم بودند که سوزن بر بستر پارچه نهادند تا از دل آن گل‌ها و بوته‌هایی بروید از جنس زنانگی و زیبایی، با نام‌هایی چون درویش‌دوزی، زنجیره‌دوزی، پته‌دوزی، آینه‌دوزی و ... . خوب بنگری، زیبایی با زنانگی پیوندی ناگسستنی دارد. هرکجای ایرانم پای بنهی، نشانی از سلیقه زنانگی شهبانوهای ملتم را می‌بینی. از قالی پهن‌شده زیر پای تا کاشی معرق سردر خانه، از خط خوش نستعلیق تا بوی خوش گلاب‌های کاشان، همه، امضای زن ایرانی را در نهادشان دارند. عشق در برابر مقام زن است که به سجده می‌رود و دریا در برابر پاکی زن، زلال می‌گردد و سرو از مقام صبر زنان ایرانی استوار گشته است. آری، زنان ایرانم پاک‌سرشت‌اند. پاکی بر دامانشان، بر دل دریایی‌شان، بر رخ آفتاب رویشان، بر دستان هنرمندشان گوهرفشان گشته است.
زن مام زمین است. از مهر دلش، مهربانانه مردان را پرورانده است تا مردانگی رنگ و بویی بگیرد، اما خود در پس ناشناخته بودن زنانگی‌اش، گمنام مانده است. هم‌عمر زمین، زن در پشت مردان پنهان ماند تا به غرور مردان ببالد اما غرور خودش بارها شکست. زن همواره مام زمین بوده است و خواهد بود تا ابدیت و هم‌چنان زنانگی‌اش در پس همه پستی‌ها و بلندی‌ها، قد می‌کشد تا روزی سایه‌اش گسترده‌تر گردد و نامش بلندآوازه‌تر شود. آری، زن مام هنر است.

ماهرخ
دکتر محبت محبی
فعال فرهنگی

قدم گذاشتن در سپهر متفاوت

نوشتن از زنان و درباره زنان در وادی هنر (سینما و عکاسی) با شهربانو وارد زیست من شد، زیستی که با توجه به تنفس در وادی علم، به طور معمول چندان جنسیت را برنمی‌تابد. آیا باید انحصاری از زنان نوشت؟ تلاش کردم از زوایای متعددی به مسئله نگاه کنم. اگر در جزیره کوچک اطراف من و ما، زنان موقعیت‌های به‌نسبت برابر و در مواردی درخشان را تجربه می‌کنند، آیا می‌توان این موضوع را تعمیم داد؟ کاوش در دنیای هنرمندان زن و هنرمندانی که از زنان گفته بودند، مبین آن بود که در سراسر جهان موقعیت‌های متفاوتی برای زنان وجود دارد و نمی‌توان از آرمان‌شهر زنانه، امنیت زنان در فضاهای شهری، تراژدی زیستن و جز آن سخنی نگفت. یکی از سازوکارهای مهم که بیشترین تأثیر را بر تغییر وضعیت گروه‌های اقلیتی یا خاص در جامعه دارد، تبعیض یا عمل مثبت است. این تعبیر، همواره مناقشه‌برانگیز بوده است اما مطابق تحلیل جامعه‌شناسان ابزاری مهم و کارآمد در راستای تحقق برابری اجتماعی و توسعه پایدار در طولانی‌مدت است. زنان نیمی از جمعیت را به خود اختصاص می‌دهند و در بعد آموزش، نرخ باسوادی زنان ایرانی بنا بر شاخص‌های توسعه جهانی سازمان ملل در مقایسه با میانگین جهان بیشتر است اما رسانه‌های ما این مهم را چگونه نمایش می‌دهند؟ در هنر نیز هنرمندان زن سهم بسزایی از موفقیت‌های ملی و بین‌المللی را به خود اختصاص می‌دهند اما اینکه جامعه کوچک اطراف آن‌ها، خانواده، و جامعه بزرگ‌تر چه‌قدر باورشان دارد و مسیر را برایشان هموار می‌کند یا موانعی بر سر راه پیشرفت آن‌ها ایجاد می‌کند پرسشی کلیدی است. شهربانو در کنار تاریکی‌ها، به گوشه‌های نادیده نور تاباند. به تعبیری، هدف شهربانو را می‌توان بازنمایی زنان در رسانه دانست اما شهربانو بیش از این بود و هم‌چنان نیز. شهربانو تلاش دارد به اندازه وسع خود سازنده جهان زنان باشد و بر ادراک مخاطبانش و عمل‌گرایی آن‌ها تأثیر بگذارد. زیست زنانه پیچیده است و در جوامع در حال گذار پیچیده‌تر. در شهربانو تلاش بر آن است که برخلاف بسیاری از رسانه‌های جهان، زن‌بودگی که اساسا پرسمان‌برانگیز است، مطابق واقعیت‌های جامعه ایرانی و در عرصه‌های گوناگون دانش، هنر، اشتغال و ... به نمایش گذاشته شود. این تلاش گرچه تا نقطه اوج فاصله دارد زیرا مقصد بس بعید است، ثمره حضور نظام تفکری مثبت، پویا، دارای تنوع و تکثر و اتفاق مبارکی است. تجربه نوشتن در شهربانو برای من تجربه جهانی بود که بخش اعظمی از آن را نمی‌شناختم! در هزارتوهای جهان زنان سفر کردن و از دردها و شادی‌های منعکس‌شده زنانه در هنر گفتن، روزهای زیادی مرا درگیر خود کرد. با شهربانو به بهانه عکس‌هایی در سراسر جهان، از آفریقا تا استرالیا و هندوستان و استان‌های مختلف ایران، سفر کردم و زن را خارج از نقطه نظر همیشگی خود دیدم. سینما و عکاسی مرا راوی دانای کلی کرد که با قهرمان هر روایت، زیستی دیگر را آزمود. گاهی به خاطر سرگذشت تراژیکی گریستم و گاهی زبان به تحسین گشودم. این تجربه شگفت‌انگیز در میان مشغله‌های همیشگی در هفته ساعتی را به خود اختصاص می‌داد، ساعتی برای قدم گذاشتن در ساحتی متفاوت.

پرونده ای برای سه سالگی «شهربانو»
همچنان برای زنان و دختران شهرمان می‌نویسیم

ما به قلم قسم خورده‌ایم

عکس: سعید گلی | شهرآرا

در انتخاب منابع اطلاعاتی حساس‌تر باشید

دکتر مهتاب علی‌نژاد
جامعه‌شناس

صحبت درباره جامعه‌شناسی زنان کار آسانی نیست. تصور کنید واتس‌اپ را باز می‌کنید و با حجمی از استتوس‌های تازه روبه‌رو می‌شوید. داستان این است: امروزه در هرجا و هر ساعت توسط اطلاعات تازه‌ای در بر گرفته می‌شوید. به نسبت افزایش رسانه‌های اطلاع‌رسانی، حجم اخبار و رویدادهای صحیح و ناصحیح هم افزایش یافته است و با سطحی شدن انسان در زندگی مدرن و دشوار شدن تشخیص درست و نادرست از یکدیگر، رسانه‌هایی که رویدادها و اخبار زرد تولید می‌کنند با تولید بالا و اقبال عمومی روبه‌رو هستند. نه اینکه نشود درست و نادرست را بازشناخت یا تشخیص نداد که مجله چاپی یا اینترنتی زرد کدام است. می‌شود اما با زحمت مقایسه‌های متفاوت. نیاز است که مخاطب اخبار رویدادها را از چندین کانال معتبر و شناخته‌شده هم بررسی کند که با توجه به شتاب‌زدگی در سبک زندگی مدرن و عادت به حاضر و آماده مصرف بودن، با توجه به رفاه دسترسی و دستیابی، کمتر کسی پیدا می‌شود به خود زحمت بدهد آنچه به ذهنش وارد می‌شود بررسی کند.
حتی قشر تحصیل کرده که در فرایند دانش‌افزایی می‌آموزند به منابع معتبر استناد دهند، اغلب گرفتار گرداب سطحی‌نگری و جست‌وجو نکردن می‌شوند. برای نمونه، در تازه‌ترین تجربه استتوس‌خوانی‌هایم، یک بانوی شاغل از کسب آرامش با افزایش آگاهی درباره زندگی و معنای آن خبر داده بود و خداوند را بابت این آگاهی یافتن شکر کرده بود. در ادامه استوری‌هایش آنچه مشاهده می‌کردم آگاهی واقعی نبود بلکه یک وهم و خیال بسیار دور از واقعیت و نشئت‌گرفته از رسانه‌های زرد انگیزشی بود. متأسفانه ذهن زنان امروز در محاصره پیام‌های گوناگونی قرار دارد و مطالب متعددی را در انواع رسانه‌ها مطالعه می‌کنند و با صرف زمان و مطالعه یک مطلب در یک کانال تلگرامی یا مجازی یا حتی مجلات چاپی که تنها برای جذب خواننده و بقای خود مطلب نشر می‌دهند خود را آگاه می‌دانند. چه‌بسا امتداد ناآگاهی‌شان به‌مراتب برایشان سودمندتر از آگاهی کاذب باشد اما از آنجا که متأسفانه نشریات بسیار کمی درباره آگاهی راستین و نحوه اندیشیدن و بررسی تاریخچه اجتماعی زندگی زنان در ساختار کلان جامعه، به زبان ساده و قابل درک برای اقشار مختلف زنان می‌نویسند، جامعه ایران با توده زنانی روبه‌روست که یا در خواب زمستانی غفلت از خویش به سر می‌برند یا در همهمه آگاهی کاذب دچار تلاطم و وهم هستند. اگرچه این یک ضعف ساختاری در بخش فرهنگ و آموزش جامعه ایران است، نمی‌توان از سهم غفلت‌ورزی زنان در عرصه کسب آگاهی واقعی چشم پوشید. جامعه زنان در اکثریت آماری خود به شکل توده‌ای درگیر حواشی و رویدادهای حاشیه‌ساز و خرافات و بسنده کردن به خواندن سطحی نشریات زرد است. حتی قشر زنان تحصیل کرده گهگاه اگر تخصصی نیز داشته باشند تنها در حیطه تحصیلات دانشگاهی‌شان است. یعنی می‌توان زنان بسیاری را مثال زد که پزشک یا مهندس یا دبیر و معلم هستند اما در زمینه درک اجتماعی از دنیای زیستی خود و سایر زنان ناتوان هستند. با این حال، حتی در همین گروه تحصیل کرده ما با حجم وسیعی از مدعیان آگاهی روبه‌رو هستیم. آیا این فقط تقصیر زنان است که از توانایی تحلیل واقع‌گرایانه چه درباره زندگی شخصی و تصمیم‌سازی‌هایشان در خانواده و چه درباره کشف جایگاه خودشان در جامعه ایران برخوردار نیستند؟
اکثریت زنان به این دلیل که درباره اندیشه‌ورزی و چگونگی اندیشیدن آموزش ندیده‌اند به‌راحتی در سراب تبلیغات نشریه‌های زرد گرفتار می‌شوند.
شهربانو پل ارتباطی جامعه‌شناسی خانواده و روزانه‌های زندگی زنان است. کمبود تعداد نشریه‌هایی که بتوانند به موضوعات زنان و جایگاه اجتماعی آنان در خانواده به طور علمی اما با زبان ساده بپردازند یکی از مشکلات جدی حوزه اجتماعی زنان است. اکثریت زنان از لزوم اهمیت کسب دانش درباره حوزه جنسیت خود یعنی حوزه زنان غافل مانده‌اند و اغلب در اوهام آگاهی کاذب که در طوفان رسانه‌ها به آنان تحمیل می‌شود خود را آگاه و مختار قلمداد می‌کنند. یعنی تصورشان این است که این آگاهی را آنان با مطالعه کسب کرده‌اند در حالی که آنان فقط مصرف‌کننده اطلاعات تزریق‌شده به ذهنشان هستند. به خودتان و سبک اندیشیدن‌هایتان و به منابعی که اطلاعات روزانه خود را از آن‌ها دریافت می‌کنید با دید نقادانه و ارزیابانه نگاهی بیندازید. آیا توانسته‌اید به مرزهای آگاهی واقع‌بینانه نزدیک شوید؟ آیا تفاوت آگاهی واقعی و آگاهی کاذب را برای ذهنتان روشن کرده‌اید؟ ذهن جست‌وجوگری دارید یا پیوسته در پی یافتن ساده‌ترین راه برای دستیابی به بیشترین اطلاعات هستید؟ روز خود را با کسب چه اطلاعاتی پر می‌کنید؟ به عنوان یک جامعه‌شناس آشنا به حوزه خانواده و زنان، پیوسته سعی کرده‌ام با استفاده از فضای آگاهی‌رسان شهربانو و محوریت بخشیدن به زنان و خانواده برای بیان چالش‌های جامعه‌شناختی حوزه زنان، ساده‌ترین سبک بیان را برگزینم تا آنچه با مفاهیم تخصصی و خاص جامعه‌شناختی قابل بررسی است به زبان ساده روزمره تبدیل نمایم. آنچه زن امروز جدا از تحصیلات و شغل و جایگاهش در خانواده و جامعه به آن نیاز مبرم دارد آشنا شدن با فضای کلی و ساختارهای اجتماعی است که بر تصمیم‌سازی‌های او در زندگی اثر دارد. اگرچه متخصصان اجتماعی به طور جدی با فقدان نشریه‌های تخصصی ساده‌شده و قابل درک برای همه قشرهای گوناگون زنان به عنوان پل ارتباطی بین تخصص و زندگی روزمره روبه‌رو هستند، نشریاتی شبیه شهربانو غنیمتی هستند که این پیوند میان متخصص و مخاطب را برقرار نگه می‌دارد. جامعه زنان ایران هم‌چنان مسیر بلند و دشواری را پیش رو دارد و امید من این است که روزی اکثریت زنان ایران با جهت دادن آگاهانه به مسیر فکرکردن‌هایشان از دامنه خرافات و طوفان اطلاعات زرد بگذرند و به سوی قله‌های آگاهی واقعی و ساختن دنیایی بهتر صعود کنند تا بتوانند پرورش‌دهنده نسل‌هایی آگاه و متفکر باشند.

درمان بی‌اساس، مرهم بی‌اثر

تکتم جاوید
کارشناس ارشد روانشناسی

چرا نوشتن حقیقت درباره مشکلات روان‌شناسی در نشریات خاص زنان اهمیت دارد؟ کمی فکر کنید. انتهای هر گفت‌وگویی با همسرمان به دعوا و قهر ختم می‌شود. کافی است پایمان به خانه برسد تا ناراحتی از دیگران را سر فرزندمان فریاد بزنیم. دوست و هم‌صحبتی برای درددل کردن نداریم یا اگر داشتیم، حالا او هم حال خوبی ندارد. مدت‌هاست نه مهمانی رفته‌ایم، نه گردش درست و حسابی، نه سفر و نه حتی بگوبخندهای عادی. کمی به این و آن گله می‌کنیم اما انگار اوضاع آن‌ها بدتر از ماست. میان این همه سرگردانی و بی‌حوصلگی، وقتی تلفن همراه را برمی‌داریم تا ساعتی را در فضای مجازی سرکنیم و از غم دنیا دور باشیم، جرقه‌ای به ذهنمان می‌خورد که راه‌حل درمان و رفع مشکلات روحی‌مان نسخه‌های همین صفحات است. هرروز که اینستاگرام را بازمی کنیم، پای سخن یکی از صفحه‌های چندهزارفالوئری می‌نشینیم که برای خودشان هم پزشک شده‌اند هم مشاور و به مرحله درمان گروهی رسیده‌اند و همان می‌شود مبنای عمل ما. وای به روزی که آن دنبال‌کننده‌ها با همان حرف‌ها و نصیحت‌ها برای زندگی‌شان تصمیم بگیرند. خیلی‌ها دارند همین کار را هم می‌کنند. به جای رفتن به جلسات مشاوره و درمان «زخم‌های درون» که غم‌های روح را بیرون بیاورد و ترمیم کند، به دنبال خرید محصولات پوستی و روش‌های زیبایی می‌رویم تا ظاهری با آب و رنگ به خود ببخشیم. برای تسکین دردهای زندگی مشترک، نحوه ارتباط با اطرافیان، مشکلات کاری و بسیاری مسائل دیگر، به توصیه صفحه‌هایی عمل می‌کنیم که هرروز صبح گوش دادن به موسیقی، استفاده از ظروف زیبا و قهوه نوشیدن پای پنجره را توصیه می‌کنند. تبلیغات فراوان برای انجام تست‌های اینترنتی روان‌شناسی و جلسه‌های غیرحضوری و آنلاین به‌ویژه در روزهای همه‌گیری کرونا خیلی‌ها را برای مشاوره گرفتن وسوسه کرده است اما علمی یا دقیق بودن آن را هیچ کس برای ما تأیید یا رد نمی‌کند. روان‌شناسی کوچه و بازاری اصطلاحی است که برای رواج روش‌های غیرعلمی و غیرتخصصی در حوزه مشاوره روان به کار برده می‌شود. تنوع زیادی هم دارند، از کتاب‌های روی پیشخوان کتاب‌فروشی‌ها گرفته تا نوشتارهای صفحه‌های گوگل و سخنان افراد در کانال‌های تلگرام و اینستاگرام. شاید تصور کنید این‌ها درست همان چیزهایی را می‌گویند که شما احساس می‌کنید اما حقیقت این است که آن‌ها برخی خصوصیات نسبی یا ویژگی‌هایی کلی را بیان می‌کنند که بخش زیادی از آن‌ها در میان بیشتر افراد مشترک است. ممکن است برخی سخنان آن افراد غیرمتخصص یا آن کتاب‌های زرد به نظر شما درست برسد اما بر پایه مستندات علمی نیست. از سوی دیگر، همگی به زبان ساده سخن می‌گویند که برای همه قابل فهم باشد و همین باعث جذب بخشی از مردم به‌ویژه زنان خواهدشد و این احساس را به آنان می‌دهد که یک نفر صدای درون آنان را شنیده است. بسیاری از افرادی که به سراغ این نوع روان‌شناسی‌ها می‌روند به اختلالات فردی و مشکل در ارتباطات اجتماعی خود پی برده‌اند اما تنها راه تسکین دردهایشان را همین روش می‌دانند. شاید یک علت مهم آن گرانی خدمات روان‌شناختی باشد یا علت مهم‌تر دیگرش نگاه منفی جامعه به مراجعه نزد روان‌شناس باشد. این در حالی است که خریدن کتاب‌های روان‌شناختی یا دنبال کردن یک صفحه اینستاگرامی با موضوع روان‌شناسی شأن اجتماعی بالایی دارد. عامل دیگر این علاقه هم تمایل به خودشناسی در افراد است اما آن‌ها در نشان دادن مسیر خودشناسی هم عاجزند. به همین دلیل، تنها وظیفه اصلی ما شناخت شبکه‌ها و کانال‌های غیرعلمی و مراجعه به روان‌شناسان معتبری است که براساس پروتکل‌ها درمان را به نتیجه برسانند. تلاش کردیم در شهربانو، از بیشتر مسائل اصلی زنان بنویسیم، به آن‌ها بگوییم نباید از مشکلات روحی و اساسی در خانواده‌ها سرسری بگذرند، و باید بدانیم که داشتن یک متخصص که به‌راحتی محرم اسرار ما نیز هست می‌تواند بسیار کمک‌کننده باشد.

آشنایانی با دغدغه‌هایی از جنس ما

هدی جاودانی
مترجم

تصور کنید در دهکده‌ای دورافتاده، به دور از هرگونه وسیله ارتباطی، زندگی می‌کنید و با هیچ کدام از دهکده‌های اطرافتان نیز رفت‌وآمدی ندارید. آن‌ها را نمی‌شناسید. تا به حال کلامی با آن‌ها ردوبدل نکرده‌اید و تمایلی هم به این کار ندارید و نوعی حس بی‌اعتمادی به آن‌ها درونتان شکل گرفته است. در این موقعیت، مدام در حال کشف مسیرهایی هستید که به‌احتمال، همسایگان شما در دهکده‌های دیگر، در تعامل و هم‌فکری با یکدیگر پیش از شما به آن‌ها پی برده‌اند. کافی است از لاک انزوایتان بیرون بیایید و از یکی از این همسایگانتان سؤالی بپرسید. متوجه خواهید شد که غریبه‌های بیرون از چهاردیواری‌تان می‌توانند آشنایانی با دغدغه‌هایی از جنس خودتان باشند. تازه وقتی ارتباط بینتان شکل می‌گیرد، متوجه می‌شوید همه این مدت، شما بازنده این انزوای خودخواسته بوده‌اید و ساکنان دیگر دهکده‌ها چه دستاوردها که از ارتباط با یکدیگر به دست نیاورده‌اند.
ارتباط نداشتن با کشورهای دیگر ممکن است ما را در چنین موقعیتی قرار بدهد، اما خوشبختانه اکنون سال‌هاست ابزاری به نام ترجمه به دادمان رسیده و مسیر این ارتباط را هموار کرده است. فارغ از اینکه تا چه میزان این ابزار را به‌درستی به کار بسته‌ایم، ترجمه به ما این امکان را داده است از هر مختصات جغرافیایی، تجربیاتمان را با دیگران به اشتراک بگذاریم و از دستاوردهای ساکنان دیگر مناطق دنیا هم باخبر شویم. ستون ترجمه شهربانو نیز با همین مقصود در سال گذشته پی گرفته شد. آموختن از تجربیات دیگر کشورها، آشنایی با زنان اثرگذار جهان و آگاهی از پژوهش‌ها و مطالعات حوزه زنان در زمینه‌های مختلف فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی.
در یک سال گذشته، سعی شد زنان همه اقشار و طبقات جامعه، با دغدغه‌ها، رنج‌ها و خواسته‌های خاص خود، نماینده‌ای از دیگر جاهای دنیا در این ستون داشته باشند، از زنان فعال دانشگاهی گرفته تا زنان سیاست‌مدار و کارآفرین و کارگر و مهاجر و خبرنگار و خانه‌دار و ... . از طرف دیگر، انتخاب سوژه‌ها به گونه‌ای بود که سازمان‌ها، نهادها و مؤسسه‌های دولتی و غیردولتی مخاطب محتوای این ستون قرار بگیرند و برای انجام اقدامات مشابه آن در کشورمان قدمی بردارند.
به طور طبیعی، هیچ نظامی در تصمیم‌گیری‌ها و پیاده‌سازی سیاست‌ها عاری از نقص نیست. در این مسیر یک‌ساله نیز همواره تلاش شده است جوانب روشن و آموزنده را به اشتراک گذاشته شود. اشاره به شیوه‌های نادرست برخی کشورها در ستون ترجمه نیز با رویکرد انتقادی و با این هدف صورت گرفته است که از پیروی کورکورانه و تکرار مسیرهای غلطی که امتحانشان را پس داده‌اند، پرهیز کنیم.
اینکه رسالت ستون ترجمه شهربانو تا چه قدر محقق شده است، به نظر مخاطبان و همراهان آن بازمی‌گردد، اینکه تا چه میزان محتوای این ستون برایشان آثار فردی به همراه داشته یا تا چه میزان آثار اجتماعی آن را پیرامون خود مشاهده کرده‌اند. تأثیری هرچند کوچک بارقه‌ای از امید برای ادامه این مسیر دشوار در همراهی با شما خواهد بود.

دغدغه آموختن با تغییرات جدید

لیلا صبوحی
نویسنده

فعل «آموختن» در زبان فارسی فعل عجیبی است. «آموختن» در هر زبانی جزو فعل‌هایی است که برای تکمیل معنای خود در جمله، به ۲ عنصر انسانی یا دست‌کم ذی‌شعور و یا دست‌کم انسان‌انگاشته نیاز دارد. یکی کسی که بخشنده دانش است و دیگری آن که پذیرنده آن است. در بیشتر زبان‌ها کار هریک از ۲ نفر (بخشنده و پذیرنده) با افعال متفاوت یا دست‌کم با مشتقات متفاوتی از یک فعل است که بیان می‌شود. برای نمونه، در زبان انگلیسی learn را داریم و در مقابلش teach یا در عربی باب‌های تفعیل و تفعل بار این اختلاف معنا را به دوش می‌کشند و از ریشه «علم»، واژه‌های «تعلیم» و «تعلم» را ساخته‌اند. در فارسی اما خود فعل «آموختن» برای ادای این ۲ مفهوم متقابل، تغییری را پذیرا نمی‌شود. «آموختن» در زبان ما، هم به معنای «تعلیم» است و هم به معنای «تعلم».
امسال هرکدام از ما به اقتضائاتی، به جنبه‌های نامکشوفی از کار یا زندگی‌مان برخوردیم. من هم به اقتضای شغل رسمی‌ام که همین فعل آموختن است، امسال بسیار بیش از آنکه بیاموزم، آموختم!
آموختم که دوران آموختن دانش دیگر به کل به سر آمده. فهمیدم دیگر وقتش رسیده که حافظه انسان، که از مهم‌ترین و پرکارترین بخش‌های ذهنش است، وظایف خود را به قول بعضی‌ها برون‌سپاری کند و با خیال راحت برود دوران بازنشستگی‌اش را خوش بگذراند. شاید این موضوع در اول کمی عجیب و اشتباه به نظر برسد، اما ما آدم‌ها سابقه این نوع برون‌سپاری‌ها را زیاد داشته‌ایم. برای نمونه، زمانی نانمان را توی خانه‌های خودمان می‌پختیم. می‌توان گفت همگی. بعد به این نتیجه رسیدیم که این کار زمان زیادی از ما می‌گیرد و بهتر است آن را برون‌سپاری کنیم تا هم ساعاتی از زمان روزمان آزاد شود، هم شغلی ایجاد شود تا عده‌ای از راه نان پختن برای ما نانشان را دربیاورند.
به قول دخترم، در سال‌های اخیر گویا کم‌کم داریم درباره غذاپختن هم به نتیجه‌ای مشابه می‌رسیم. رشد فزاینده آشپزخانه‌ها دارد این حدس را تقویت می‌کند. خلاصه درباره کارها و مسائل بیرون از وجود شخصی‌مان تاکنون زیاد از این تجربه‌ها داشته‌ایم اما درباره خودمان و درونمان شاید این اولین تجربه باشد.
وقتی من کم و بیش در هر شرایطی، با سرعت و دقتی به‌مراتب بیشتر، می‌توانم دانشی را که به آن نیاز دارم، توی مشتم و مقابل چشمانم حاضر کنم، به‌راستی چه‌قدر ضرورت دارد که بخشی از حجم و انرژی مغزم را مصروف حفظ و یادآوری آن کنم؟
این یعنی چه؟ یعنی کم‌اهمیتی دانش؟ بله، درست است. اما کم‌اهمیتی دانش در مقایسه با چه؟ در مقایسه با نادانی؟ خیر، بلکه کم‌اهمیتی دانش در مقایسه با بینش یا کم‌اهمیتی حفظ دانش در مقایسه با تولید دانش.
امسال آموختم که چیزی که باید به آموزندگان بیاموزم آموخته‌ها نیستند، بلکه خود آموختن است. به دختران به جای آنکه مطالب درسی را بگویم و تشریح کنم، باید بگویم که از کجاها می‌توانند به شکل کامل‌تر و موثق‌تری به این مطالب دسترسی داشته باشند. بهشان بگویم زمانی را که قرار بود به ذخیره این دانش در مغزشان اختصاص بدهند، بگذارند سر دیدن نظرهای مختلف و مقایسه کردنشان با هم و رسیدن به دانش شخصی، چیزی که اگر به‌زور هم بخواهی از مغزت بیرونش کنی، تن به رفتن نمی‌دهد. فکر می‌کنم بیشترین رسالت شهربانو نیز این روزها همین است. برای زنان شکل و هویت آموختن تغییر کرده است و باید الگوها را گفت. آن که خود بداند چه می‌خواهد بهره‌اش را خواهد برد.

ایراندخت
غلامرضا آذری خاکستر
کارشناس و پژوهشگر تاریخ

آسیب‌شناسی مطالعات زنان در خراسان

یکی از مباحث مهم در مطالعات تاریخ معاصر، زنان محسوب می‌شوند. در واقع، بررسی موشکافانه نقش زنان در تاریخ و تحولات فرارو، ایجاب کرده است محققان نگاه ویژه‌ای به گذشته تاریخی و نقش و اهمیت زن در پژوهش‌های محلی داشته باشند. نگاه مردسالارانه به تاریخ‌نگاری موجب شده است زنان به حاشیه روند یا نادیده گرفته شوند. بنابراین، تاریخ‌نگاری درباره زنان با چند مشکل اساسی روبه‌روست. نخست، نبود انسجام در اسناد و مدارک تاریخی مرتبط با زنان. دوم، این گونه تحقیقات به عنوان مباحث جدید مطرح شده است. بر این اساس، ورود به این مقوله تلاش و زحمات خاص می‌طلبد. در تاریخ‌نگاری‌های محلی، زنان کمتر دیده شده‌اند و بیشتر داده‌های تاریخی در محورهایی چون تاریخ سیاسی و حکام و وقایع مرتبط با آن ثبت شده‌اند. تاریخ زنان شهر مشهد نیز از این قاعده مستثنا نیست.
تأمل در اسناد و مدارک تاریخی حاکی از آن است که به طور پراکنده گزارش‌هایی درباره تاریخ زنان وجود دارد. با جمع‌آوری و تحلیل آن، می‌توان جنبه‌هایی از نقش زنان مشهد در تاریخ و تحولات دوران معاصر به دست آورد و بخشی از تاریخ زنان مشهد را بررسی کرد، هرچند تاریخ پررمزوراز خطه خراسان و مشهد منحصر به محتوای بایگانی‌ها و اسناد نیست و باید در میان آثار شعرا و ادیبان نیز جست‌وجو کرد. از جمله ملک‌الشعرا بهار در ابیاتی ضمن انتقاد از اوضاع خراسان در اواخر دوره قاجار به حضور زنان خارجی در مشهد و فعالیت‌های آن‌ها در شهر پرداخته و در این زمینه چنین سروده است:
اندر این شهر پدید آمده مادامی چند/ بسته بر پای دل خسته ما دامی چند
گشته ایام به کام دل ناکامی چند/ بعد از این ما و سر زلف گل‌اندامی چند
فتنه در شهر فزون است به ما کاری نیست/ رایت امن نگون است به ما کاری نیست
ما چه دانیم که دشمن به گناباد چه کرد/ یا عدو در درجز فتنه و بیداد چه کرد
طبس از دزد و دغل ناله و بیداد چه کرد/ ما برآنیم که آن لعبت نوشاد چه کرد
سر ظهر است دهن خشک و کسالت بسیار/ کارها ماند به عصر ای بت شیرین‌گفتار
ای پسر سفره بینداز که شد وقت ناهار/ راستی عصر بنا بود سواری و شکار
در تاریخ معاصر، مقام و منزلت زن تا آنجا اهمیت دارد که در تقویم ملی سالروز میلاد حضرت فاطمه (س) به نام زن نام‌گذاری شده است و حتی در میان اسناد تاریخی موجود در مرکز اسناد آستان قدس رضوی، سندی به شماره ۸۵۱۹ نگهداری می‌شود که محتوای آن مربوط به برگزاری مراسم جشن در روز تولد حضرت فاطمه (س) است. هرچند ۱۰۸ سال از تاریخ این سند می‌گذرد، برگزاری چنین مراسمی در گذشته نیز معمول بوده است. در این سند تاریخی سید جواد ظهیرالاسلام حسینی به خازن‌التولیه دستور می‌دهد همچون روال سابق، مقدمات جشن مولود حضرت زهرا (س) با شکوه در حرم مطهر برگزار شود.
تاکنون نویسندگانی چون بنفشه حجازی در کتاب «به زیر مقنعه» به بررسی جایگاه زن ایرانی از قرن اول تا عصر صفوی پرداخته و پژوهش‌های متعددی درباره جایگاه زنان تألیف شده است از جمله «زن در عصر صفوی» تألیف مهرداد نوری مجیری، کتاب «سفر دانه به گل: سیر تحول جایگاه زن در نثر دوره قاجار» تألیف مریم عاملی رضایی، «اسنادی از مدارس دخترانه، از مشروطه تا پهلوی» به کوشش سهیلا ترابی فارسانی و ... ولی اغلب این نوشته‌ها به کلیاتی از تاریخ زنان اکتفا کرده‌اند و به طور کلی، تاریخ زنان مشهد مورد تحلیل قرار نگرفته و حتی مقالات مستقل در زمینه تاریخ زنان مشهد تألیف نشده است. طی ۳ سال اخیر مطالعاتی جدی درباره تاریخ زنان مشهد در نشریه شهربانو انجام شد که می‌تواند قابلیت کتاب مستقلی داشته باشد. در شهربانو تلاش شد بخشی از تاریخ زنان مشهد و خراسان بر مبنای گزارش‌های تاریخی مورد تأمل و تحقیق قرار بگیرد، و به چند پرسش اساسی در این زمینه پاسخ داده شود.
زنان مشهد و خراسان چه نقشی در تاریخ و تحولات تاریخی دارند؟
مهم‌ترین شاخصه‌های فعالیت زنان مشهد در تاریخ محلی در چه محورهایی است؟
نقش و جایگاه زنان مشهد در برخورد با تحولات تمدنی و شهری چگونه بوده است؟

شهرزاد
الهام یوسفی
فعال فرهنگی

زندگی هزارباره در قامت هزاران زن

کتاب خواندن برای عده‌ای تفریح است، برای برخی آموختن، اما برای عده‌ای هم خواندن چیزی است شبیه نفس کشیدن. حالا نویسنده این متن می‌خواهد ادعای بزرگ‌تری بکند: اینکه بعد از این ۱۲ سال مداوم نوشتن معرفی کتاب، نقد کتاب، گفتن از تازه‌های کتاب و هر چیز مرتبط با کتاب، برای او کتاب‌ها معنای دیگری یافته‌اند، چیزی از جنس همان نفس کشیدن. حالا پس از مدت‌ها، فرصتی خوب و طولانی نصیبم شده بود که اینجا بنویسم، در شهربانو و برای زنان. این اتفاق باعث شد جهان تازه‌ای از کتاب‌ها را بشناسم. باعث شد بفهمم چه‌قدر انتخاب کتاب خوب برای زنان دشوار است، اصلا چه‌قدر تألیف خوب در این زمینه کم داریم، داستان کم داریم، جستار و مجموعه مقاله و کتاب پژوهشی کم داریم، نویسنده خوب کم داریم. با این حال، این نوشتن مرا به شناخت بیشتر همین اندک تشویق می‌کرد. حضور این ستون بهانه‌ای شد که به هر طریق و در خلال هر معرفی و نقدی بگویم: لطفا کتاب بخوانید. بگویم: اگر اهل خواندن نیستید، اگر هنوز عادت کتاب به دست گرفتن ندارید، می‌توانید با کتاب‌های ساده شروع کنید. کلی کتاب کوچک با داستان‌های ساده، همین جا معرفی کردم. این ستون بهانه‌ای شد که بگویم چه‌قدر خواندن و بسیار خواندن برای ما زنان مهم است، بیش از مهم است؛ حیاتی است. اگر نخوانیم و درست نخوانیم، راه و رسم درست زندگی را یاد نخواهیم گرفت. ما فرصت داریم به واسطه کتاب‌ها هزاران زندگی را تجربه کنیم. «لاوینیا» باشیم در دل یک کشور آمریکای جنوبی، «زری» باشیم کنار یوسف «سووشون»، یاد بگیریم چگونه از چالش‌های زندگی فرصت بسازیم، مثل «تارا» در کتاب «دختر تحصیل کرده»، بفهمیم زن بودن در کره شمالی چه دردهایی دارد، آن‌چنان که به واسطه «روح گریان من» دردهای کیم هیون را شناختیم، لذت ببریم از زندگی «رنه»، فیلسوف سرایدارنمایی که بلد بود از جهان ادبیات و هنر لذت ببرد، دردهای مهاجران زن را با «مترجم دردها» لاهیری بشناسیم و بیش از همه، ببینیم زنان ایرانی وقتی داستان می‌نویسند، چه چیزی را به تصویر می‌کشد، چه درد و رنج و لذتی را. ما عرض زندگی‌مان را به واسطه خواندن کتاب‌ها بیشتر می‌کنیم. ما به خودمان اجازه می‌دهیم در عمر کوتاهمان هزاران شخصیت باشیم با هزاران زندگی در هزاران نقطه جهان. پس کتاب‌ها را دست کم نگیرید. حالا ته این همه حرف، دوست دارم بگویم: در جهان قصه‌های واقعی دنیا، زنان و مردان کنار هم هستند، که اگر نباشند و رودرروی هم باشند، کار خیلی سخت می‌شود. به همین بهانه، من هم باید سپاسگزار باشم از همسرم، زهیر قدسی، که پای مرا به جهان معرفی کتاب‌ها باز کرد. دوست دارم این قصه را همین جا و در همین ستون سالگرد برایتان بگویم، قصه خودم و نوشتن را. ۱۲ سال پیش، وقتی با زهیر قدسی آشنا شدم، او صاحب ستون معرفی کتاب بود در یکی از جراید مهم شهر. زمان‌های زیادی معرفی‌ها و نقدهایش را پیش از ارسال برایم خوانده بود. می‌شنیدم و منتقد نقد کتاب‌هایی بودم که می‌نوشت، و در این جریان دائم هفتگی، سرنوشت نوشتن برای من رقم می‌خورد، بی‌آنکه بدانم. روزهایی بود که زهیر باید مطلبش را به روزنامه می‌رساند، دیر شده بود و مثل همه نویسنده‌های بدقول و دقیقه نودی استرس داشت که حالا چه کند. بعضی روزها این نوشتن آن‌قدر عقب می‌افتاد که می‌رسید به روز تعطیل، به جمعه. آن وقت، عصر دلگیر جمعه به جای گردش دونفره، باید می‌نشست کنج اتاق، لپ‌تاپش را باز می‌کرد و مطلبش را می‌نوشت. ما کنار هم می‌نشینیم، او می‌نوشت و بازخوانی می‌کرد و من می‌خواندم و نظر می‌دادم و آنچه نوشته می‌شد، تلاش دونفره ما بود. اما درست یکی از این عصرهای جمعه بود که وقتی از نداشتن و ننوشتن مطلب به دلشوره افتاد، لبخندی گوشه لب من نشست. کاغذی برداشتم و گفتم: نگران نباش؛ من نوشته‌ام! از توصیف شادی او و رهایی‌اش، از دغدغه آن روز که بگذریم، اصل قصه این بود که من از همان زمان و اندکی تدریجی روزنامه‌نگار حوزه کتاب شدم. کتاب‌ها هم از همان زمان دیگر رهایم نکردند.